

غنی از حیث شاعر بزرگ کشمیر

نسبت کشمیر را باروضه رضوان چه کار
این بود باغ سلیمان آن بود باغ جنان

اگر چه سرزمین کشمیر از زمان پیشین گهواره علم و ادب بوده است، ولی تا زمان قرن هشتم هجری مطابق قرن چهاردهم میلادی این ناحیه از نور اسلام منور نشده بود. در سده مزبور نه فقط خورشید اسلام بر افق کشمیر طلوع شد، بلکه ریشه های زبان فارسی نیز درجه به درجه مستحکم شد. بدون هیچ شکلی اسلام به توسط زبان فارسی در سرزمین کشمیر ترویج یافت چنانچه بیشتر مردمان کشمیر غیر مسلمانان بودند، و طرز روش زندگانی ایشان نشان دهنده عقاید ایشان بود ولی به توسط زبان فارسی تفکلهای افکار و عقاید ایشان اشد آنها یک زبان تازه یعنی به زبان فارسی آشنا شدند.

مبلغانی که از آسیای میانه و ایران وارد کشمیر شدند میان آنها مبلغ برحسب اسلام حضرت امیر کبیر میرسید علی همدانی بوده، اگر چه قبل از ورود ایشان، زبان فارسی بوسیله بازرگانان آسیای میانه و ایران، و از ورود مبارک حضرت بلبل شاه وارد شده بود ولی اسلام کاملاً به تشریف آوری میرسید علی همدانی در این خطه ترویج یافت. بانیان اسلام مردمان کشمیر رانه تنها به نور اسلام و علوم های دیگری آشنا ساعد بلکه آنها مردم کشمیر را منابع های نوین نیز آشنا کردند. زبان فارسی که زبان شیرین است چنان تاثیر باهالیان کشمیر گذاشت که

مردمان کشمیر احساسات و جذبات خود را به زبان فارسی برشته تحریر آوردند۔ مردمان کشمیر نه فقط احساسات و جذبات خودشان را به فارسی ابراز کردند بلکه در همین زبان درس و تدریس و تقریر نیز آغاز کردند و در کشمیر صد ها نویندگان و شاعران بوجود آمدند و یکی بزرگ شاعر کشمیر غنی کشمیری است که در مدحش علامه اقبال می گوید:

شاعر رنگین نوا طاهر غنی
فقر او باطن غنی ظاهر غنی

اسم شاعر ما محمد طاهر بود و غنی تخلص می کرد، و بعضی از تذکره نویسان غنی را به لقب مولانا یا ملا هم یاد می کنند۔ در مورد نام گذاری غنی دکتر صوفی می نویسد که پدر غنی به خواجه طاهر رفیق اشایی عقیدت زیادی داشت پس اسم فرزند خود طاهر گذاشت۔ مؤلف واقعات کشمیر در این باره اینطور می نویسد "مولانا محمد طاهر غنی از قبیله اشاییها است که لقب معروفیست در کشمیر۔ ملا محمد طاهر غنی در سال ۱۶۳۰ میلادی در شهر سرینگر پابه عرصه حیات گذاشت۔ اجداد و اقوام غنی که از خاندان اشاییها است در زمان سلاطین بکشمیر مهاجرت و در آنجا اقامت گزیدند۔ افراد این خانواده با درویشان و عرفا علاقه فراوان داشتند۔ غنی کشمیری در یکی از معرفتین و قدیم ترین مدرسه بنام مدرسه قطبیه تحصیل نموده است۔ استادان معروف مانند ملا جوهر نات و محسب فانی در این مدرسه مشغول تدریس بودند۔ غنی کشمیری شاگرد ملا محسن فانی بود۔ با وجودیکه غنی شاگرد ملا محسن فانی بود غنی از طایفه علمی و شعری منزلت و مرتبت بلند تر بود۔ او در مدرسه مذکور تمام علوم متداوله از جمله ادبیات فارسی و عربی و فلسفه و حکمت و علم طب فرا گرفت۔ غنی شوق علم و فضل و ذوق زهد و تقوی را بارث برده بود۔

ز شعر من شده پوشیده فضل و دانش من

چو میوه که بماند بزیر برگ نهان

غنی تمام زندگی خود را در تنهایی بسر برد۔ بیشتر زندگی خود را در کشمیر گذراند و زندگی او خیلی فقیرانه و بی ساز و برگ بود۔ خانه غنی خیلی محقر بود۔ فقر و بی سوسامانی از در و دیوار پیدا بود۔ غنی از مال دنیا چیزی جز این محقر خانه نداشت۔ غنی تمام عمر در فقر و بے چارگی بسر برد و سرت و خوش بختی هیچگاه در خانه اش نگوبید

چون نیست بجز خانه مرا هیچ متاعی

عیم نتوان کرد اگر خانه بدوشم

بدون این حالت تنگدستی غنی هیچ وقت دست خویش پیش کسی دراز نکرد با علوهمت زندگی میگردون

گوید

غنی از ننگ نام زر نگیرد

که نام زر گرفتن هم گدای است

غنی مرد قانع، فقیر منش دیندار گوشه نشین دوست دار استغنا و عزت نفس بود. او مدح گوئی را

وسیله کسب معاش نه ساخت و بنا بر این هیچ وقت بدر بار پادشاهان و امرای وقت متوسط نشد. شهرت غنی نه

فقط در کشمیر به اوج اعلی رسید بلکه در سراسر هند و ایران هم شهرت یافت. چنانکه شاعر ایران صائب تبریزی

بر این بیت غنی حسرت ها خورد و گفت کاش این همه که در عمر خود گفته ام باین کشمیری میدادند و این یک بیت

بمن میدادند و آن اینست.

حسن سبز بخط سبز مرا کرد اسیر

دام هم رنگ زمین بود گرفتار شدم

بیشتر تذکره نویسان معتقدند که غنی در عین شباب چشم از جهان فرو بست ولی از کلام غنی آشکاری گرد

که غنی در عهد جوانی وفات نکرده است زیرا خود می سراید

ز پیری چنان گشته ام تا توان

که دندان بچبب بجای زبان

آدمی در عهد پیری بی خرد گردد غنی

می شمارم طفل خود را ریخت چو دندان مرا

از اشعار مذکور چنین بر می آید که غنی عهد پیری را هم دیده است و در روزهای آخر ضعیف شده بود حتی

غنی توانست بخوبی از جای خود حرکت کند و شاگردش مسلم هم این قول را تا سیدی کندز برآورد و بیاجه دیوان غنی می نویسد از پیکر هیولانش پوستی و استخوانی مانده بود - غنی به عمر طبیعی رسید و در پیری به امراض گوناگون مبتلا شد که یکی از آنها درد اعضا است - این درد ویرا بسیار آزار میداد و او از نشست و برخاست کاملاً معذور بود - غنی خوب میدانست مرض او را علاج است بوجه این از زندگی سیر شده بود و میخواست هر چه زودتر از این جهان فانی رخت سفر بندد و مرگ را بر حیات ترجیح میداد و بالاخره این شاعر مادر سال ۱۰۷۹ هجری چشم از این دار فانی بر بست -

همچو آتش روشن از من بود شمع هر مزار
من که مردم کس چراغی بر سر خاکم نه سوخت

غنی نه فقط برای این معروف هست که شاعر کشمیر است بلکه در شاعران متأخر هم مرتبه والا دارد - مؤلف مجمع النفائس در باره او می گوید "مثلاً او از کشمیر چه از ملک دیگر نیز در متأخرین کم برخاسته در بستن مضامین تازه و بند و بست معانی نو و صفای عبارات از هم عصران بلکه از اکثر گذشتگان پیش قدم است" مختصر غنی شاعر اعلی بود و در نظر همه تذکره نویسان غنی مرد پر خلوص پر عقیدت بود - در نظر غنی صفای قلب، نعمت عظیم است زیرا انسان می تواند بوسیله این نعمت از اسرار و حقایق حیات آشکاری گردد پس برای رسیدن به این مقصود اول باید معرفت نفس حاصل شود "من عرف نفسه فقد عرف ربه" غنی می گوید -

چشم هر کس که شد از سرمه عرفان روش
آتش طور زهر سنگ تو اندیدین
میتوان دید زهر زره فروغ خورشید
دل اگر صاف شود روی زمین آینه است



کتابیات

دکتر ریاض احمد شیرانی
شاگرد غنی مسلم
دکتر تیکو
خواجہ اعظم دیدہ مری
غلام حسن کھویہائی
چاپ سرینگر
محمد دین فوق
دکتر صوفی

غنی کشمیری احوال و آثار و سبک اشعار او
دیباچہ دیوان غنی
پاری سرایان کشمیر
واقعات کشمیر
تاریخ حسن
دیوان غنی
تاریخ اقوام کشمیر
کشمیر